

ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی ۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۱۴۵-۱۵۲

***The Buried Book: The Loss and Recovery of the Great Epic of Gilgamesh.* David Damrosch. New York: Henry Holt and Company, 2007.**

کتاب مدفون: گم شدن و بازیابی حماسه مشهور گیلگمش. دیوید دمراش. نیویورک: هنری هولت و کمپانی، ۲۰۰۷.

دیوید دمراش در حال حاضر استاد ادبیات تطبیقی و جهان دانشگاه هاروارد است. وی رئیس سابق انجمن ادبیات تطبیقی امریکا و استاد پیشین ادبیات انگلیسی و تطبیقی دانشگاه بریتیش کلمبیای نیویورک بوده است. دمراش، افزون بر مقالات ممتاز متعدد، چندین اثر تحقیقی عالمانه در حوزه ادبیات تطبیقی و جهان را نیز در پرونده خود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: *ادبیات جهان چیست؟* (۲۰۰۳)،<sup>۱</sup> *کتاب مدفون* (۲۰۰۷)،<sup>۲</sup> *شیوه خوانش ادبیات جهان* (۲۰۰۹)،<sup>۳</sup> *مرجع ادبیات تطبیقی چاپ دانشگاه پرینستون* (۲۰۰۹)،<sup>۴</sup> *تدریس ادبیات جهان* (۲۰۰۹).<sup>۵</sup>

او همچنین ویراستار کتاب شش جلدی *گلچین ادبیات جهان چاپ انتشارات لانگمن* (۲۰۰۴)<sup>۶</sup> است. در ضمن، انتشارات ویلی بلکول تازه‌ترین اثر او را با نام *مبانی نظری ادبیات جهان* (۲۰۱۴)<sup>۷</sup> منتشر کرده است.

کتاب‌گزاری حاضر درباره کتاب *مدفون* (۲۰۰۷) است. کتاب *مدفون* با دیگر آثار دمراش متفاوت و از لونی دیگر است. این کتاب درباره گم شدن و بازیابی کهن‌ترین حماسه ادبی جهان، گیلگمش، است. کسانی که با آثار تحقیقی پروفیسور دمراش انس و الفت دارند به‌خوبی می‌دانند که وی راوی شیرین‌گفتار و توانمندی است و تلویحاً می‌کوشد نظریات و آراء خود را با روایتی جذاب و گیرا بیان کند (برای نمونه بنگرید به کتاب *ادبیات جهان چیست؟*). با وجود این، وی در کتاب حاضر تصریحاً کوشیده

<sup>1</sup> *What Is World Literature?*

<sup>2</sup> *The Buried Book*

<sup>3</sup> *How to Read World Literature*

<sup>4</sup> *The Princeton Sourcebook of Comparative Literature*

<sup>5</sup> *Teaching World Literature*

<sup>6</sup> *The Longman Anthology of World Literature*

<sup>7</sup> *World Literature in Theory*

است که با روایتی دلپذیر و پُرکشش، سیر چگونگی کشف و رمزگشایی این اثر کم‌نظیر را بررسی کند و آن را به میان توده خوانندگان، و به تعبیر خودش **غیرمتخصصان** (۳۰۰)، ببرد. برای نیل بدین مقصود او سنگینی و خشکی یک تحقیق آکادمیک را کنار گذاشته و مانند رمان‌نویسی چیره‌دست، با ثبت جزئیات و صحنه‌آرایی و حتی ایجاد حس تعلیق، کتابی سودمند و خوش‌خوان عرضه کرده است که اطلاعات درست و استواری در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از این حیث، به زعم من، او تیر را بر نشانه زده است.

کشف تمدن و فرهنگ مصر و بین‌النهرین باستان در طی قرن نوزده یکی از بزرگ‌ترین قلمروهای مدرن در حوزه ادبیات جهان را فراهم آورد، زیرا برای اولین بار در طی قرون متمادی، گنجینه‌های ادبی ارزشمندی از هزاره دوم و حتی سوم قبل از میلاد مسیح را در دسترس خوانندگان قرار داد. این آثار قدیمی‌ترین متونی بودند که در گوشه خاموشی از جهان محفوظ مانده بودند و در واقع، اولین آثار ادبی مکتوب محسوب می‌شدند. در این میان، دو نمونه برجسته شایان ذکرند: اول، **کتیبه رزتا** که در سال ۱۷۹۹ در روستای رزتا (الرشید امروزی)، واقع در مصر، توسط سربازان ناپلئون پیدا شد و ژان فرانسوا شامپولین<sup>۱</sup> بر اساس آن توانست پرده از اسرار خط هیروگلیف بردارد. دوم، **حماسه گیلگمش**<sup>۲</sup>، که اوستن هنری لایارد<sup>۳</sup> و هرمزد رسام آن را در ویرانه‌های کویونجیک نینوا (واقع در موصل عراق کنونی) یافتند، و بعداً جورج اسمیت<sup>۴</sup> نور تازه‌ای بر آن تاباند و غبار تاریکی را از آن زدود.

دیرگاهی بود که یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان باستان، یعنی فرهنگ آشوری - بابلی، به طور کامل از صفحه روزگار محو شده بود و از دوهزار سال تاریخ امپراتوری آن به جز اشارات گذرای کتاب **مقدس و تعداد معدودی از آثار کلاسیک**، هیچ نشانی در

<sup>۱</sup> Jean-François Champollion

<sup>۲</sup> تا کنون چهار ترجمه از حماسه گیلگمش از زبان‌های آلمانی، انگلیسی، و فرانسوی به فارسی صورت گرفته است که به ترتیب سال انتشار عبارت‌اند از: ۱. **افسانه گیلگمش: کهن‌ترین حماسه بشری** (داوود منشی‌زاده. انتشارات فرهنگ سومکا: ۱۳۳۳، از آلمانی)؛ **پهلوان‌نامه گیلگمش** (حسن صفوی. امیرکبیر: ۱۳۵۶، از انگلیسی)؛ **گیلگمش** (احمد شاملو. نشر چشمه: ۱۳۸۲، از فرانسوی)؛ **حماسه گیلگمش** (محمداسماعیل فلزی. هیرمند: ۱۳۸۸، از انگلیسی).

<sup>۳</sup> Austen Henry Layard

<sup>۴</sup> George Smith

دست نبود، تا اینکه در اوایل آوریل ۱۸۴۰ سیاح جوان بریتانیایی، اوستن هنری لیارد، به قصد کشف تمدن بین‌النهرین، که از قرار مسموع در ویرانه‌های نینوا و بابل و اور قرار داشت، وارد استان موصل شد. اوستن هنری لیارد شهر گم‌شده نینوا را کشف کرد؛ جایی که الواح گلی متن حماسه گیلگمش در خرابه‌های آن مدفون بود. کتاب دمراش درباره فراز و فرود بازکشف و ترویج این اثر ارزشمند سومری است که دیرزمانی از نظرها غایب بود، و وی به درستی آن را کتاب مدفون نامیده است.

کتاب حاضر دارای یک مقدمه با عنوان «برخورد تاریخ‌ها»، یک مؤخره با عنوان «گیلگمش صدام»، و هفت فصل است که عناوین آنها به ترتیب عبارت است از: الواح شکسته، شهرت آغازین و مرگ ناگهانی، کتابخانه گم‌شده، دژ و موزه، بعد از آشوریانی پال و طوفان، محدوده فرهنگ، نقطه پایان.

دمراش، به عنوان استاد ادبیات تطبیقی و جهان، علاقه خاصی به حماسه گیلگمش، «اولین شاهکار بزرگ ادبیات جهان»، دارد. این موضوع حتی با نگاهی شتابزده و گذرا به مقالات و کتاب‌هایش کاملاً پیداست. مثلاً او در کتاب شیوه خوانش ادبیات جهان (۲۸-۲۹ و ۳۳-۳۶)، و مقاله «نظام‌های نگارشی و شکل‌گیری ادبیات جهان»<sup>۱</sup> بدین اثر پرداخته است. افزون بر اینها، وی فصل اول کتاب ادبیات جهان چیست؟ را با عنوان «سفر گیلگمش»<sup>۲</sup> — که از قضا مفصل نیز هست (۳۹-۷۷) — به این اثر گران‌قدر اختصاص داده است. به گمان من کتاب حاضر، به نوعی، شرح و بسط فصل اول کتاب مذکور است، به همراه اضافات مفصل و نویافته. دمراش خود نیز بدین نکته معترف است و می‌نویسد:

شکل اولیه برخی از مباحث مربوط به جورج اسمیت و هرمزد رسام در فصل اول کتاب ادبیات جهان چیست؟ (انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۳) من آمده بود. در آن ایام، تکیه‌گاه من توصیفات گمراه‌کننده والیس باج<sup>۳</sup> و توضیحات محدودی بود که خود اسمیت و رسام در آثارشان عرضه کرده بودند؛ از این رو، برخی از مباحث آن فصل در لابه‌لای این کتاب نیز گنجانده شده است (۳۰۰).

<sup>1</sup> Scriptworlds: "Writing system and the formation of world literature"

<sup>2</sup> "Gilgamesh's quest"

<sup>3</sup> Wallis Budge

دمراش در مقدمه کتاب گزارش فشرده‌ای از حفاری‌ها و کشفیات لیارد (۱۸۱۷-۱۸۹۴) در نینوا، در دهه ۱۸۴۰ ارائه می‌دهد و سپس از انگلستان عصر ویکتوریا نقبی به روزگار باستان، یعنی دوران حکومت آشوربانی‌پال، می‌زند. به‌علاوه، وی برای روایت مدرن تاریخ گیلگمش، به شمه‌ای از کوشش‌های خود در بایگانی موزه بریتانیا نیز اشاره می‌کند.

فصل اول کتاب درباره جورج اسمیت (۱۸۴۰-۱۸۷۶) و کشف بزرگ و کم‌نظیر اوست. جورج اسمیت، نابغه آشورشناسی، فردی خودآموخته و خودساخته بود. دمراش درباره او چنین می‌نویسد:

او متخصص بزرگ زبان اکدی باستان و خط بسیار مشکل آن شد و اولین تاریخ واقعی امپراتوری آشور را که سالیان بلند از یادها رفته بود، نوشت و در خلال سفرهایش برای یافتن الواح بیشتر در عراق، ترجمه‌های راهگشایی از متون ادبی مهم بابلی منتشر کرد. گرچه فقط همین کار حاصل عمر یک محقق برجسته در دانشگاه آکسفورد یا سوربن است، فعالیت‌های اصلی اسمیت فقط ده سال، از نیمه دهه بیست عمرش تا نیمه دهه سی زندگی‌اش را در بر گرفت (۱۲).

در یک روز دل‌انگیز در ماه نوامبر ۱۸۷۲ اسمیت هنگام کار در موزه بریتانیا بر روی انبوهی از الواح گلی — که اوستن هنری لیارد و هرمزد رسام سال‌ها پیش در نینوا یافته و به موزه بریتانیا فرستاده بودند — به اثر ادبی بی‌مانندی، یعنی حماسه گیلگمش، که بیش از دو هزاره در بوته نسیان افتاده بود، دست یافت. وی در هنگام بررسی الواح گلی ناگهان متوجه لوحی شد که درباره طوفانی بزرگ بود (لوح یازدهم حماسه گیلگمش)؛ یعنی همان بخشی که گیلگمش به دیدن نیایش اوتنایشتم می‌رود و اوتنایشتم داستان طوفان بزرگ را برای او نقل می‌کند. این داستان از بسیاری از جهات شبیه داستان طوفان نوح (منقول در کتاب مقدس، سفر آفرینش) است. اسمیت اولین کسی بود که بعد از دوهزار سال موفق به خواندن این داستان شگفت‌انگیز شد. متأسفانه لوح مذکور ناقص بود و از این‌رو، اسمیت اندک زمانی بعد به قصد یافتن پاره گم‌شده لوح، عازم ویرانه‌های نینوا شد.

فصل دوم، چنان‌که از عنوان آن دانسته می‌شود، درباره شهرت آغازین و مرگ ناگهانی جورج اسمیت است. اسمیت بعد از یک سفر سه‌هفته‌ای طاق‌فرسا در ماه مه ۱۸۷۳ وارد خرابه‌های نینوا شد. او در کمال ناباوری بعد از یک هفته کاوش به شکل معجزه‌آسایی قطعه گم‌شده را که به‌منزله یافتن سوزن در انبار کاه بود، پیدا کرد و به انگلستان بازگشت. او تصمیم گرفت مابقی عمرش را صرف نگارش کتاب‌هایی درباره تاریخ آشور و بابل کند و از کاوش و حفاری در عراق دست بردارد، اما در سال ۱۸۷۵ اسمیت برای سومین بار عازم سفر عراق شد؛ بدان امید که به کشفیات تازه‌تری دست یابد، ولی این آخرین سفر اسمیت بود. زیرا در ۱۹ آگوست ۱۸۷۶ و در سن سی‌وشش سالگی، درست چهار سال پس از آنکه برای اولین بار بعد از دوهزار سال، غبار فراموشی را از چهره گیلگمش زدوده بود، در حلب درگذشت.

در سال ۱۸۵۳ هرمزد رسام (۱۸۲۶-۱۹۱۰) در سایه اقبال بلند و سرسختی مفرط و هوشمندی، به کشفی بزرگ و غیرمنتظره در قصر آشوربانی‌پال که در جنوب غربی تپه کویونجیک (بخشی از مرکز باستانی نینوا) قرار داشت، نائل شد. رسام در قصر پادشاه مقتدر و مخوف آشور اشیاء هنری زیادی یافت، اما بی‌هیچ گمان، مهم‌ترین یافته او کشفی ادبی بود. وی هنگامی که به‌همراه کارگرانش مشغول حفاری تالارهای باشکوه قصر بود، تصادفاً به یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های ادبی که تا کنون در مکانی از جهان باستان پیدا شده، دست یافت. آنان حدوداً بیست‌وپنج‌هزار لوح گلی را در کتابخانه بزرگ آشوربانی‌پال، که شامل انبوهی از آثار تاریخی و مذهبی و ادبی بود، کشف کردند.<sup>۱</sup>

فصل سوم درباره این کشف خیره‌کننده هرمزد رسام است. رسام جوانی مسیحی نستوری و اهل موصل بود که اوستن هنری لیارد، باستان‌شناس پیش‌گام منطقه نینوا، او را به‌عنوان حسابدار و دستیار ارشد در حفاریات ۱۸۴۵-۱۸۴۷ و ۱۸۴۹-۱۸۵۱ استخدام کرده بود. متأسفانه با گذشت زمان انگلیسی‌ها زحمات و کشفیات او را کم‌رنگ جلوه

<sup>۱</sup> استوانه کوروش (منشور کوروش) نیز از کشفیات ماندگار هرمزد رسام در سال ۱۸۷۹ در شهر باستانی بابل است.

دادند و بعضاً تکذیب کردند و دستاوردهای شگرف او را به سیر هنری رالینسن<sup>۱</sup> (۱۸۱۰-۱۸۹۵) و دیگران نسبت دادند و مقامش را تا حد دستیار جسور رالینسن پایین آوردند (۱۵۰). آنان حتی در نگهداری یادداشت‌های رسام کوتاهی کردند و از بد حادثه، آتش و آب بخش اعظم یادداشت‌های او را در موزه بریتانیا از بین برد.

فصل چهارم ادامه داستان هر مزد رسام است. رسام برای تحصیل به دانشگاه آکسفورد رفت و پس از آن به استخدام موزه بریتانیا درآمد و برای همیشه در لندن سکونت گزید. وی تبعه انگلیس شد و با دنیای شگفت‌انگیز و رازآلود باستان‌شناسی و میراث فرهنگی خداحافظی کرد و وارد دنیای مخاطره‌آمیز سیاست شد. دمراش در این فصل به شرح داستانی تراژیک از مأموریت دیپلماتی رسام به اتیوپی می‌پردازد.

دمراش در فصل پنجم خواننده را با خود به قرن هفتم پیش از میلاد می‌برد تا او را با زندگی درباری بین‌النهرین باستان، خاصه دوران حکومت آشوربانی‌پال، آشنا کند. آشوربانی‌پال، پادشاه مقتدر آشور، هفت قرن قبل از میلاد می‌زیست. او برخلاف پدرش خواندن و نوشتن می‌دانست و به شعر و ادب علاقه بسیاری داشت و به دلایل شخصی و سیاسی، کتابخانه عظیمی بنا کرده بود که به احتمال زیاد از تمامی کتابخانه‌های روزگار کهن بزرگ‌تر بود. این کتابخانه در کوتاه زمانی بعد از مرگ آشوربانی‌پال، یعنی هنگام غارت و تاراج نینوا، از بین رفت. هنگام کشف این کتابخانه نسخه‌های متعددی از حماسه گیلگمش پیدا شد، از جمله کامل‌ترین متن آن که تا امروز پیدا شده است.

دمراش در فصل ششم به خود حماسه گیلگمش می‌پردازد. گیلگمش، حماسه سومری — که تقریباً به سه‌هزار سال قبل از میلاد مسیح تعلق دارد — قدیمی‌ترین حماسه بازمانده از سنت شفاهی<sup>۲</sup> است. این اثر شامل دوازده لوح و بیانگر تلاش آدمی

<sup>۱</sup> سیر هنری رالینسن (Sir Henry Rawlinson) نخستین کسی بود که موفق به خواندن خطوط میخی کتیبه سه‌زبانه داریوش بزرگ واقع در بیستون شد و بعداً آن را ترجمه کرد.

<sup>۲</sup> مطابق ادبیات مغرب‌زمین، حماسه اساساً به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود: الف) اولیه، که به شفاهی یا سنتی نیز معروف است؛ ب) ثانویه، که به ادبی نیز نام‌بردار است. نوع اول متعلق به سنت شفاهی است که شفاهاً سروده یا از بر خوانده می‌شود. گفتنی است که برخی از این آثار در قرون بعد مکتوب شدند. نوع دوم از آغاز مکتوب بوده است. حماسه گیلگمش، بیولف، ایلیاد و اودیسه هومر جملگی به نوع اول تعلق دارند.

برای دست یافتن به حیات جاوید است. این پهلوان‌نامه شرح ماجراجویی‌ها و دلاوری‌های گیلگمش، دوستی و سفر او با انکیدو، مردی وحشی، در جست‌وجوی هوم‌بیا (نگهبان جنگل)، مرگ انکیدو و سپس سفر گیلگمش به نزد اوتنایشتم، تنها انسانی که رمز و راز زندگی ابدی را می‌داند، است. گیلگمش سرانجام پس از سفری طولانی و مشقت‌بار اوتنایشتم را یافت. اوتنایشتم نشانی گیاه حیات را که آدمی با خوردن آن دگرباره جوان می‌شود، بدو داد و گیلگمش — به هر زحمتی که بود — بدان دست یافت، اما در راه بازگشت به وطن مألوفش، ماری گیاه حیات را از او ربود و گیلگمش، تهی دست و دل‌شکسته، بازگشت و به‌اجبار به سرنوشت محتوم خویش، مرگ، تن درداد.

فصل پایانی کتاب دیگر بار خواننده را با خود به دوهزار سال قبل می‌برد. دمراش می‌کوشد در لابه‌لای متون غبارگرفته و فراموش‌شده نشانی از این شخصیت تاریخی بیابد.

مؤلف در مؤخره کتاب به دو نمونه از اقتباس‌های متأخر از این حماسه ادبی کهن اشاره می‌کند: یکی رمان *زبیبه و الملک*، اثر دیکتاتور سرنگون‌شده عراقی، صدام حسین،<sup>۱</sup> و دیگری *رمان امریکایی بزرگ*<sup>۲</sup> اثر فیلیپ رات،<sup>۳</sup> نویسنده مشهور معاصر امریکایی. دمراش در این بخش کتاب در مقام یک تطبیقگر و متخصص ادبیات جهان ظاهر می‌شود و از این منظر به بررسی حماسه گیلگمش می‌پردازد.

بی‌شک کتاب *مدفون اثری جذاب و مفید و نکته‌آموز است که برای نگارش تمامی فصول آن تحقیقات علمی صورت گرفته است. نقل‌نامه‌ها و تفسیر مطالب آنها و حتی استفاده از سفرنامه‌ها برای پی‌بردن به اوضاع آن روزگار، کتاب را به صورت اثری مستند درآورده است. به‌علاوه، نویسنده به نکات دقیقی که از چشم محققان قبلی پنهان مانده بود، پرداخته و در نتیجه بسیاری از مسائل مربوط به کشف و رمزگشایی این اثر*

<sup>۱</sup> صدام حسین (۱۹۳۷-۲۰۰۶) در سال‌های پایانی عمرش، یعنی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، چهار رمان منتشر کرد که به ترتیب سال انتشار عبارت‌اند از: *زبیبه و پادشاه* (۲۰۰۰)، *قلعه مستحکم* (۲۰۰۱)، *مردان و شهر* (۲۰۰۲)، *شیطان‌ها، دور شوید!* (۲۰۰۳). از آن میان، اولین رمان او، یعنی *زبیبه و پادشاه*، مهم‌تر و مشهورتر از بقیه است.

<sup>۲</sup> *The Great American Novel*

<sup>۳</sup> Philip Roth

را روشن کرده است. دمراش کوشیده است مانند باستان‌شناسی صبور و کنجکاو، اثرش را به شکل کاوشی باستان‌شناختی تدوین و عرضه کند. برخی از بخش‌های کتاب از جمله مؤخره را می‌توان نمونه نابی از ادبیات تطبیقی و جهان به شمار آورد. هم خوانندگان عام و هم علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی و جهان می‌توانند از این کتاب بهره‌ وافی ببرند.<sup>۱</sup> اما ذکر دو نکته که یادآوری آنها شاید خالی از فایده نباشد: اول اینکه تفصیل و اطناب برخی از قسمت‌ها و فصول (مثلاً اختصاص چندین صفحه به مأموریت دیپلماتی هر مزد رسام در اتیوپی) ملال‌آور به نظر می‌رسد، و دوم آنکه شیوه ارجاع‌دهی کتاب اندکی خواننده را سردرگم می‌کند.

مصطفی حسینی

عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا-همدان و

دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> از استاد گران‌قدرم، دکتر علی‌رضا انوشیروانی، که این کتاب ارجمند را، همچون دیگر کتاب‌هایشان، سخاوتمندانه در اختیارم نهادند صمیمانه تشکر می‌کنم.